



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ آذر ۱۳۹۰

مصادف با: ۲۳ محرم الحرام ۱۴۳۲

جلسه: ۴۰

موضوع کلی: مسئله پنجم

موضوع جزئی: بررسی صورت سوم تقلید اعلم

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل دوم:

دلیل دوم بر جواز تقلید غیر اعلم در فرض شک در موافقت و مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم، سیره عقلائییه است. استدلال به سیره عقلائییه به این بیان است که سیره عقلاء و بنای عملی عقلاء بر این است که وقتی شک دارند نظر افضل و غیر افضل با هم متوافق است یا متخالف، در این موارد فرقی در رجوع به اعلم و غیر اعلم نمی بینند یعنی در این موارد به غیر اعلم رجوع می کنند این سیره در همه حرف و صنایع هم جاری می باشد. البته اینکه گفتیم فرقی نمی بینند از حیث جواز است و الا در اینکه رجوع به افضل به نوعی رجحان دارد، شاید این قابل انکار نباشد.

به طور کلی اینگونه نیست که از نظر عقلاء قول غیر اعلم معتبر نباشد، این سیره عقلاء است و ما حتی اگر قائل به وجوب رجوع به افضل باشیم و مدعی باشیم سیره عقلاء بر رجوع به افضل است، در صورت اختلاف نظر اعلم و غیر اعلم، اما در صورت شک در اختلاف نظر آنها، عقلاء فرقی بین اعلم و غیر اعلم نمی بینند. این سیره توسط شارع هم مورد ردع واقع نشده بنا براین می توانیم ادعا کنیم به امضاء شارع هم رسیده است.

اشکال:

به این دلیل اشکال شده که سیره عقلاء بر رجوع به اعلم است مطلقاً یعنی به طور کلی تا افضل و اعلم وجود داشته باشد عقلاء به غیر اعلم و افضل رجوع نمی کنند و کسی را که به غیر افضل رجوع کند مورد ملامت و سرزنش قرار می دهند. این مطلب به خصوص در مورد مراجعه به طبیب و بیماری مهلک شخص مریض معلوم می شود؛ فرض کنید کسی دارای یک بیماری مهلک است و مواجه با چند طبیب که یکی از این اطباء افضل از سایرین است و این نمی داند که آیا نظر افضل و غیر افضل از اطباء مختلف است یا همه یک نظر را دارند. در اینجا اگر این شخص مریض مراجعه به شخص غیر افضل بکند و به نظر طبیب غیر افضل عمل کند و معالجه او مؤثر واقع نشود، عقلاء او را مورد مذمت و سرزنش قرار می دهند که با وجود طبیب اعلم چرا رجوع به غیر افضل کردی؟ لذا سیره عقلائییه این چنین نیست که بر رجوع به غیر افضل در این موارد باشد بلکه سیره بر رجوع به افضل است مطلقاً. این اشکالی است که به دلیل دوم شده است.

پاسخ به اشکال:

اما به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست. ما سابقاً پاسخ این اشکال را دادیم اجمالاً پاسخ این است: آنچه که در سیره عقلائیه وجود دارد و به نحو قطعی اثبات شده و احراز شده، صرفاً رجحان رجوع به افضل است. ما در فرض علم به مخالفت این سیره عقلائیه را نپذیرفتیم. در فرض شک در اختلاف نظر اعلم و غیر اعلم که کاملاً مشخص است نخواهیم پذیرفت. چه کسی گفته که اگر مرضی بیماری صعب‌العلاجی دارد به طبیب غیر افضل رجوع کند، در صورتی که شک دارد نظر اینها متوافق است یا متخالف، این شخص مورد سرزنش قرار می‌گیرد؟ سرزنش و توبیخ غیر از توصیه می‌باشد. گاهی عقلاء توصیه می‌کنند به اینکه اولی رجوع به افضل است. بله اگر شخص بیمار اصلاً رجوع به طبیب نکند، شدیداً از طرف عقلاء مورد مذمت واقع می‌شود اما اگر رجوع به طبیب غیر افضل کند، عقلاء می‌گویند که بهتر این بود که به طبیب افضل رجوع می‌کردی.

سؤال: همین توصیه که فرمودید در صورتی که بیماری مریض با دستور طبیب غیر افضل بهبود پیدا نکند، همین شخصی که توصیه کرده به رجوع به افضل، آیا شخص را سرزنش نخواهد کرد؟
استاد: این سرزنش نیست، ببینید همه بحث در این است اینکه اگر به او رجوع می‌کرد بهبود پیدا می‌کرد؟ از کجا معلوم که رجوع به اعلم ثمر می‌داد؟

سؤال: در رابطه با رجوع به اعلم به نظر می‌رسد هنگامی که به اعلم رجوع شود دیگر نتیجه آن هر چیزی که باشد، عقلاء دیگر سرزنش نمی‌کنند چرا که شخص وظیفه خود را عمل کرده است ولی در مورد رجوع به غیر افضل اینگونه نیست و در هر صورت شخص مورد سؤال از طرف عقلاء خواهد بود که چرا به افضل رجوع نکرده و مورد توبیخ خواهد بود.
استاد: در رجحان رجوع به اعلم که تردیدی نیست و در مواردی که احتمال هم ضعیف باشد اما محتمل قوی باشد، بالاخره انسان یک مراقبت‌هایی می‌کند ولی می‌خواهیم ببینیم آیا در چنین موردی واقعاً عقلاء کسی را که شک در توافق و تخالف دارد و به غیر افضل رجوع می‌کند، توبیخ می‌کنند؟ آیا واقعاً از نظر عقلاء مستحق ملامت و مذمت است؟ ببینید ما باید این سیره عقلائیه را احراز کنیم و این احراز مهم است.

اگر در بین عقلاء نه فقط در مسئله بیماری که از مواردی است که چون به جان آدم بستگی دارد و هر چند که احتمال ضعیف باشد ولی چون محتمل قوی است و مردم از باب دیگری حساسیت داشته باشند هر چند که نوعاً ندارند؛ اما به طور کلی واقعاً در همه حرف و صنایع اگر نگاه کنیم آیا رجوع به غیر اعلم از نظر عقلاء جایز نیست؟ نه اینگونه نیست و عقلاء این شخص را توبیخ نخواهند کرد هر چند که به او توصیه می‌کنند بهتر است که به طبیب یا عالم افضل مراجعه می‌کنی.

لذا به نظر ما این سیره تمام نیست و نتیجه اینکه تقلید غیر اعلم جایز است.

در مجموع به نظر می‌رسد که این دو دلیل برای اثبات رجوع به غیر اعلم کافی می‌باشد که اگر ما در موافقت و مخالفت شک داشتیم، در این صورت می‌گوییم تقلید غیر اعلم جایز است.

نتیجه کلی:

نتیجه کلی بحث ما در تقلید اعلم این شد که تقلید اعلم دارای سه صورت است: یک صورت فرض متوافق بودن فتوای اعلم و غیر اعلم است؛ عرض کردیم در این فرض حکم به جواز تقلید غیر اعلم شده است. یک صورت هم فرض علم مخالفت است که از نظر ادله به نظر ما تقلید غیر اعلم جایز است یعنی ادله جواز تقلید غیر اعلم تمام است لکن به جهت شهرت محققه‌ای که در این مسئله وجود داشت، ما احتیاط کردیم و گفتیم که تقلید اعلم احتیاطاً لازم است. و صورت سوم فرض شک در موافقت و مخالفت فتوای اعلم و غیر اعلم، عرض کردیم که باز هم تقلید غیر اعلم جایز است.

تنبیه:

ما گفتیم که در فرض علم به موافقت فتوای اعلم و غیر اعلم، تقلید غیر اعلم جایز است. مرحوم سید در مسئله هیجدهم عروه می‌فرماید: احوط این است که در این صورت هم از غیر اعلم تقلید نشود «الأحوط عدم تقلید المفضول حتی فی المسئلة التي توافق فتواه فتوى الأفضل» احوط این است که حتی در این مورد هم، از فتوای غیر اعلم تقلید نکنیم. باید ببینیم که چرا مرحوم سید این را بیان کرده‌اند:

از نظر مرحوم سید تقلید اعلم واجب است و فرقی هم بین صورت علم به مخالفت و شک در مخالفت و موافقت نگذاشته‌اند و گفته‌اند رجوع به اعلم مطلقاً لازم است اما این صورت که فتوای اعلم و غیر اعلم یکی است چرا نشود از فتوای غیر اعلم تقلید کرد؟ تنها وجهی که می‌شود برای فرمایش مرحوم سید ذکر کرد برمیگردد به مبنایی که ایشان در باب حقیقت تقلید دارند؛ اگر به خاطر داشته باشید ما سابقاً در مورد حقیقت تقلید گفتیم که چند قول وجود دارد: بعضی قائل بودند حقیقت تقلید عبارت است از التزام قلبی، بعضی معتقد بودند حقیقت تقلید عبارت است از نفس عمل و بعضی هم گفتند که تقلید عبارت است از التزام مع العمل. ما این اقوال و ادله آنها را در گذشته مورد بررسی قرار دادیم. مرحوم سید از کسانی بود که معتقد بود التزام در حقیقت تقلید داخل است. التزام یعنی اعتقاد و باور قلبی به فتوای شخصی و نفس عمل به تنهایی ملاک نیست.

حال اگر تقلید عبارت از یک حقیقتی باشد که در آن، التزام قلبی هم دخیل باشد، پس حتی در صورتی هم که فتوای اعلم و غیر اعلم متوافق باشند، اینجا به نوعی می‌تواند معتقد شود که از غیر اعلم نمی‌شود تقلید کرد چون در این صورت صرف عمل بر طبق فتوای اعلم کافی نیست. درست است که فتوای هر دو یکی است و شخص هم به هر فتوایی اخذ کند یک عمل را انجام داده است ولی باید دید که صدق تقلید چگونه است و به چه چیزی تقلید محقق می‌شود؟ آیا به صرف مطابقت عمل من با نظر مجتهد و به نفس عمل تقلید محقق می‌شود یا به التزام قلبی؟ مرحوم سید که معتقد است نفس عمل کافی نیست و التزام قلبی می‌خواهد، طبیعتاً برای صدق تقلید ناچار است التزام به فتوای اعلم داشته باشد لذا نمی‌تواند به غیر اعلم رجوع کند. تنها وجهی که برای این فرمایش مرحوم سید وجود دارد این است.

اگر این وجه، مستند احتیاط مرحوم سید باشد یعنی مسئله حقیقت تقلید و مبنایی که ایشان در باب حقیقت تقلید دارند، دیگر وجهی برای احتیاط نیست و باید عدم جواز تقلید غیر اعلم را اختیار کند چون اگر به غیر از این عمل کند اصلاً

تقلید نکرده است. لذا برای این احتیاط هم وجهی وجود ندارد بلکه اگر کسی تقلید را عبارت از نفس عمل بداند (کما اینکه نظر ما این بود) در اینجا عمل که می‌کند چون نظر اعلم و غیر اعلم یکسان است پس به عمل، تقلید محقق می‌شود و لازم نیست دیگر آن جهت التزام و استناد در کار باشد. البته سابقاً هم اشاره کردیم که اگر کسی تقلید را عبارت از عمل مستند بداند، آن وقت استناد مهم است که در این صورت هم رجوع به غیر اعلم نمی‌توانیم بکنیم.

بحث جلسه آینده: ما از ابتدای سال مسئله چهارم را شروع کردیم و بعد مسئله پنجم که گفتیم چند بخش دارد که بخش اول آن این بود «يجب تقلید الأعلّم علی الأحوط» که بحث ما تا اینجا راجع به این بخش اول بود. یک نکته از این بخش اول باقی مانده است و آن معنای اعلمیت است که در خود متن، مرحوم امام(ره) متعرض نشده است اما مرحوم سید در مسئله هفدهم عروة بیان کرده‌اند که در جلسه آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»